هاشم بناءپور

بررسی کتاب

تاریخچهٔ تقویمی هنر و معماری اسلامی

کتاب

کتاب *تاریخچهٔ تقویمی هنر و معماری اسلامی*، از ناصر خلیلی، از کتابهای اخیر در این حوزه است که بر مبنای مجموعهٔ ارزندهٔ نویسندهٔ کتاب تهیه شده است. کتاب چهار بخش مقدماتی و شش فصل دارد. بخشهای مقدماتی عبارت است از معرفی نویسنده و مجموعه‌های هنری او، پیش‌گفتار پروفسور راجرز، دیباچه و مقدمه. عنوان فصلهای کتاب چنین است:

۱. مکانهای مهم تاریخی و فرهنگی جهان اسلام
۲. سلسله‌های مهم اسلامی
۳. تاریخچهٔ تقویمی هنر و معماری اسلامی
۴. تاریخ هنر و معماری اسلامی
۵. پیوستها
۶. صفحهٔ مرجع چرخان

پیش از معرفی بررسی این فصول، باید گفت که کتاب با چاپی بسیار نفیس و درخور اعتنا از هرجهت چاپ شده و طراحی و صفحه‌آرایی و مراحل فنی چاپ هریک به بهترین وجه صورت گرفته و برای کسانی که در زمینهٔ صفحه‌آرایی و نشر کتاب کار می‌کنند بسیار آموزنده است.

ناصر دیوید خلیلی و مجموعهٔ هنری او

خلیلی جایگاهی رفیع در میان دانشمندان و مجموعه‌داران دارد. بی‌سبب نیست که سران کشورهای اسلامی به او لقب سفیر فرهنگی اسلام داده‌اند. وی پس از پایان دورهٔ دبیرستان و به انجام رساندن دورهٔ خدمت سربازی در ایران به سال ۱۹۶۷، به ایالات متحد امریکا مهاجرت کرد و در آنجا به ادامهٔ تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۷۸ در انگلستان اقامت گزید.

از سال ۱۹۷۰ به گردآوری آثار هنر اسلامی پرداخت؛ اما خود را به این حوزه محدود نکرد. فعالیت او، افزون بر جهان اسلام، به گسترهٔ مجموعه‌های هنری می‌جی در ژاپن، منسوجات سوئدی و فلزکاریهای اسپانیایی نیز کشیده است. این مجموعه‌ها حاوی ۲۵۰۰۰ اثر است، که بیشتر آنها در قالب کتاب و نمایشگاه در معرض دید عموم قرار گرفته است. کتابهای منتشرشده در معرفی این آثار چهل جلد است که تاکنون هشتاد درصد آنها چاپ شده است. آثار برگزیدهٔ این مجموعه‌ها نیز در نمایشگاهی به نام امپراتوری سلطانها در سراسر جهان به نمایش درآمده است.

Nasser D. Khalili, *The Timeline History of Islamic Art and Architecture*, China, Wroth Press, 2005.

ناصر خلیلی سهم چشم‌گیری در تحلیلها و پژوهشهای دانشگاهی دربارهٔ هنر اسلامی دارد. او در دانشگاه لندن نخستین کرسی هنرهای تزیینی اسلامی را ایجاد کرد و در دانشگاه آکسفورد حامی برنامهٔ پژوهشی هنرهای اسلامی است. خلیلی مؤسساتی را در جهت تعامل میان مسلمانان و یهودیان و حفظ و معرفی میراث فرهنگی ایران بنیان گذاشته است. او به سبب فعالیتهای گستردهٔ دانشگاهی و فرهنگی به درجهٔ شوالیهٔ نظام سلطنتی فرانسیس قدیس در کلیسای جامع وست‌مینستر[1] نایل شد و در سال ۲۰۰۲، پاپ ژان پل دوم مدال ویژهٔ پاپ[2] را به او هدیه کرد.

(1) Westminster

(2) Medaglia Pontifica

(3) arabesque/ arabesk

مقدمه

در مقدمهٔ کتاب، پس از توضیح اجمالی دربارهٔ مبدأ تقویم هجری، که هجرت پیامبر اسلام (ص) از مکه به مدینه در سال ۶۲۲م است، با اشاره به تشکیل امپراتوری اسلامی به تجزیه و تحلیل هنر اسلامی پرداخته است. این هنر شامل هنرهای تزیینی چون شیشه، فلزکاری، سفالگری، جواهرسازی، منسوجات، و نیز معماری است. به نظر خلیلی، واژهٔ اسلامی در عبارت هنرهای اسلامی به معنای محتوا یا کاربرد صرفاً دینی نیست و بخش مهمی از این هنرها غیردینی است. این آثار از آن رو اسلامی تلقی می‌شود که دایرهٔ واژگان هنری‌اش تا حدی ریشه در اندیشهٔ فلسفی اسلام دارد. بیان خلاقهٔ مردم مسلمان متعلق به فرهنگهای گوناگون تا حدی با روح و آموزه‌های ایمان اسلامی تکوین یافته است.

از مهم‌ترین مشخصه‌های هنر اسلامی نقش تأثیرگذار خط و خطاطی به‌سان هنری درخور، بلکه به‌منزلهٔ آرایندهٔ دیگر هنرها از معماری تا سفالگری است. خطاطی از هر هنری در اسلام مرتبهٔ والاتری دارد؛ زیرا که قرآن را با آن نگاشته‌اند. دیگر مشخصهٔ هنر اسلامی استفادهٔ بی‌حد از نقش‌مایهٔ معروف به عربانه[3]، شکلهای دقیق هندسی و نقشهای گیاهی در قالی‌بافی و کاشی‌کاری و مانند آنهاست.

از نظر خلیلی، برخلاف باور رایج، تصویر چهره نیز نقش مهمی در هنر اسلامی دارد. هنر اسلامی و معماری از سنتهای هنری امپراتوریهایی که با آن در تماس بوده اثر فراوان پذیرفته است؛ چنان‌که نومسلمانان سبکهای محلی را در آثار خود به کار می‌برده‌اند. نقش مهمی که تجارت در هنر داشته نه تنها فرهنگ مادی جهان اسلام، بلکه فرهنگهای پیش‌تر را نیز غنی کرده است. از نمونه‌های آن می‌توان به تأثر هنر اسلامی از هنر بیزانسی در غرب و هنر ساسانی در ایران اشاره کرد.

از نظر بسیاری، رشد هنر اسلامی در اوایل قرن نوزدهم متوقف شد؛ و علت آن رشد روابط سیاسی و تجاری با غرب بود. در این نظرگاه، نهضتهای احیاگر هنر اسلامی و کار بسیاری از هنرمندان زنده نادیده گرفته می‌شود. آثار این هنرمندان آثار دورهٔ احیای غنا و رویش دوبارهٔ هنر اسلامی ریشه‌های عمیق میراث فرهنگ اسلامی است؛ و اینان هنر اسلامی را در جهان چندفرهنگی سدهٔ بیست‌ویکم پدید می‌آورند.

مکانهای مهم تاریخی و فرهنگی جهان اسلام

این عنوان اولین فصل از فصول ششگانهٔ کتاب است، که برای ورود به بحث، موضوعی مناسب به نظر می‌آید. این فصل، که با نقش دستگیره‌هایی با آلیاژ مس از جنوب شرقی ترکیه در اوایل سدهٔ هفتم/ سیزدهم آغاز شده، مشتمل است بر نقشه‌ای در چهار صفحهٔ تاشده. این نقشه

محلهای مهمی را نشان می‌دهد که در متن کتاب از آنها سخن رفته است. برای دریافت اطلاعات بیشتر دربارهٔ مرزها و نامهای امروزین کشورها می‌توان به آخرین فصل کتاب، «صفحهٔ مرجع چرخان»، مراجعه کرد. به‌واقع کتاب با نقشهٔ جهان اسلام آغاز و با اطلاعات جغرافیای سیاسی این منطقه از جهان پایان می‌پذیرد.

نقشه، که از اندلس در جنوب غربی اروپا و مغرب و تنگهٔ جبل‌الطارق تا هند و چین را در شرق در برگرفته، با ارائهٔ برخی از مهم‌ترین آثار هنری و معماری مناطق مختلف، ترکیبی جالب از نقشه‌ای جغرافیایی و اطلاعات منطقه‌ای را همراه با اهمیت هنری هر یک از مناطق پیش چشم می‌گذارد. در این نقشه، ایران به علت تنوع آثار هنری‌اش جایگاهی ویژه دارد.

سلسله‌های مهم اسلامی

این فصل با جدولی از سلسله‌های اسلامی آغاز می‌شود. این جدول که دربردارندهٔ ۶۲ سلسلهٔ پادشاهی اسلامی است، مربوط به سلسله‌های مهم، یا آن سلسله‌هایی است که به‌نحوی به پیشرفت هنر و معماری دوران اسلامی یاری رسانده‌اند. افزون بر این، در این کتاب ضمن پرداختن به پیدایش اسلام تا دوران جدید در ایران، در جدول یادشده نام سلسله‌ها، تاریخ زمامداری و نواحی زیر سلطهٔ آنان نیز روشن شده است.

متنی که به دنبال جدول می‌آید «سخنی مختصر دربارهٔ سلسله‌ها و تاریخ حکومت و پایتخت آنهاست.» در برخی موارد، فقط سلاطین مهم‌تری یاد شده‌اند که بیشتر به هنرها خدمت کرده‌اند. متن با خلفای راشدین و بنی‌امیه و بنی‌عباس از صدر اسلام و شرح مختصری دربارهٔ هریک، همراه با جداولی از سلاطین و خلفا و تاریخ زمامداری‌شان و نیز نقشه‌هایی از بسط و گسترش اسلام پس از رحلت رسول اکرم (ص) آغاز می‌شود و تا سلسلهٔ قاجاریه در ایران ادامه می‌یابد و با جدول سلطنت و تاریخ زمامداری این سلسله و نقشه‌ای از امپراتوری عثمانی به پایان می‌رسد.

تاریخچهٔ تقویمی هنر و معماری اسلامی

این تاریخچهٔ تقویمی ترتیب زمانی پاره‌ای از مهم‌ترین پیشرفتهای هنر و معماری اسلامی را با مثالهای مشخص و همراه با عکسهایی از این مثالها و پیوند آنها با رویدادهای مهم تاریخ اسلام نشان می‌دهد.

این تاریخچهٔ تقویمی به پنج ناحیهٔ جغرافیایی تقسیم شده است:

۱. افریقای شمالی و اسپانیا
۲. خاورمیانه (مصر، سوریه، اردن، فلسطین، عراق، شبه جزیرهٔ عربستان)
۳. آناتولی و بالکان (ترکیه و اروپای جنوب شرقی)
۴. ایران و آسیای مرکزی
۵. شبه قارهٔ هند

این تقسیم، هم بر مبنای سبکهای منطقه‌ای هنر و معماری و هم بر اساس قدرت سیاسی اواخر سدهٔ نوزدهم و اوایل قرن بیستم است؛ و بر مبنای مرزهای سیاسی کنونی نیست.

نکتهٔ درخور توجه در این تاریخچهٔ تقویمی این است که هر دو صفحهٔ روبه‌رو به ۲۰۰ سال تقسیم شده است. در بالای صفحه‌ها، خطی افقی زمان را به تقویم میلادی و در پایین صفحه‌ها، خطی دیگر زمان را به تاریخ هجری نشان می‌دهد. در لبهٔ برگردان صفحه‌ها تقسیم‌بندیهای پنجگانهٔ جغرافیایی آمده است. بدین‌سان، به راحتی می‌شود هنرهای مربوط به هر منطقه را در زمانی خاص با عکسهایی متعدد و متنوع به بهترین نحو مشاهده کرد. این جدول زمان‌بندی از ۶۰۰م تا ۲۰۰۵، یا از ۱۸۳ق تا ۱۴۲۶ق را شامل می‌شود.

تاریخ هنر و معماری اسلامی

این فصل خود به چهارده باب تقسیم می‌شود: ۱) خط و هنر خطاطی؛ ۲) کلام‌الله: قرآن؛ ۳) نگارگری؛ ۴) صحافی؛ ۵) آثار لاکی و روغنی؛ ۶) سفال بی‌لعاب و لعاب‌دار؛ ۷) شیشه و بلور رنگی؛ ۸) فلزکاری؛ ۹) ابزارهای علمی؛ ۱۰) سلاح و زره؛ ۱۱) جواهرآلات؛ ۱۲) قالی و منسوجات؛ ۱۳) سکه؛ ۱۴) معماری.

در باب «خط و هنر خطاطی» بیشتر به خوشنویسی در ایران و عثمانی پرداخته است. رئوس مطالب این باب چنین است: ۱) رشد طرحهای اسلامی در خط، که در آن از قلمهای ششگانهٔ نسخ، ثلث، محقق، ریحان، توقیع، و رقعه سخن رفته است؛ ۲) خطهای غیرقرآنی.

در باب «کلام الله: قرآن»، موضوع اصلی همچنان

خط و طرز نگارش قرآن و نیز طرحها و تذهیبهای آن است. این باب نیز به زیربخشهای ۱) دورهٔ اولیه (که در آن به طرز ساخت کاغذ و آماده‌سازی کتاب نیز توجه مختصری شده است)؛ ۲) مُصحفهای سده‌های هشتم/ چهاردهم و نهم/ پانزدهم؛ ۳) دورهٔ صفویه و قاجاریه؛ ۴) مُصحفهای عثمانی؛ ۵) مُصحفهای مناطق دیگر. چنان‌که پیداست، باز نقش ایران و ترکیه در این باب برجسته‌تر دیگر کشورهای اسلامی است.

باب «نگارگری» به بررسی و تحلیل نگاره یا نقاشی مینیاتور اختصاص یافته و در آن، سیر تاریخی این هنر بررسی شده است. خلیلی می‌گوید نگاره‌های ایرانی شاهدی است بر اهمیت نقش جانداران در هنر اسلامی. به نظر او، تهیهٔ کتابهای غیردینی همگام با کتابت قرآن کریم پیش رفت، با این تفاوت که در مُصحفها از تصویر کردن جانداران احتراز می‌شد؛ اما در کتابهای غیردینی چنین احترازی در کار نبود و این کتابها سرشار از تصاویر چهره‌های انسانی است.

این باب هم به زیربخشهای «نگاره‌های اولیه»، «نگارگری در ایران دورهٔ ایلخانان و جانشینانشان»، «نگارگری در ایران تیموری»، «نگارگری در ایران دورهٔ صفویه و قاجاریه» «نگارگری عثمانی» و «نگارگری در هند» تقسیم می‌شود.

در این باب می‌خوانیم که کتابهایی چون *کلیله و دمنه*، *مقامات حریری* و کتاب گیاه‌شناسی دیوسکوریدس[۴] یونانی در آغاز از جملهٔ کتابهای محبوب نگارگران بوده است. سپس تصویرگری کتاب در دورهٔ ایلخانان به پالایش و رشدی باورنکردنی رسید؛ به‌ویژه در دورهٔ غازان‌خان و اُلجایتو و ابوسعید، دو اثر مهمّ نسخه‌های مصور *جامع التواریخ* و *شاهنامه* است. نویسنده در این گستره به شرح و تفسیر نگاره‌های دورهٔ آل اینجو و آل مظفر نیز پرداخته است.

(4) Pedanius Dioscorides (40-90 AD)

در بخش نگاره‌های ایران در دورهٔ تیموریان آمده است که پس از فتوحات تیمور در غرب ایران، بسیاری از نقاشان جلایری به سمرقند رفتند اما برخی نیز رهسپار بغداد شدند و والیان شهرهای شیراز، اصفهان، هرات، بغداد، و تبریز، که شاه‌زادگان تیموری بودند، به نگارگران توجه کافی داشتند. در این دوره، مکتب مهم هرات در نقاشی ایرانی شکل گرفت. حکومت سلطان‌حسین بایقرا در هرات نیز شکوفایی هنر را در این شهر به همراه داشت.

در باب نگارگری در دورهٔ صفویه و قاجاریه آمده است که یکی از مهم‌ترین آثار این دوره نسخهٔ مصور *خمسهٔ* نظامی و نیز *شاهنامهٔ* بی‌نظیری است که شاه اسماعیل اول در تبریز سفارش آن را داد. در دورهٔ صفویه، رضا عباسی در پدید آوردن مکتبی تازه نقشی مهم داشت. در دورهٔ قاجاریه، به‌تدریج تأثیر غرب نمودار شد؛ نقاشی رنگ‌وروغن هرچه رایج‌تر و نگارگری بیشتر به سمت لاک‌کاری روی چوب متمایل گشت. در این دوره، حکایتهای *هزارویک‌شب* را ابوالحسن غفاری (صنیع‌الملک) از صورت خیال به تصویر درآورد و به آن تجسم بخشید. در ادامهٔ این بخش، به نگاره‌های گورکانی در هند نیز اشاره شده است، که می‌توان سنت نگارگری ایرانی را در آنها دید.

در باب «صحافی کتاب» آمده است که هر سخنی دربارهٔ هنر کتاب در جهان اسلام بدون اشاره‌ای هرچند مختصر به رشد صحافی کتاب و جلدسازی بی‌فایده است. از کتابهای قدیمی، اندکی با صحافی سالم و درست باقی مانده، که بیشترشان مانند جعبه‌ای با لبهٔ برگردان است. در صحافی، از چوب و طلا نیز سود جسته‌اند. این باب از کتاب با عکسهای متعددی از انواع صحافی کتاب در جهان اسلام همراه است.

«لاک‌کاری» عنوان باب بعدی است. چنان‌که آمد، کم‌کم نگارگری از کتاب به روی جعبه‌های چوبی منتقل شد، که با لاک‌کاری آن را از گزند زمانه در امان داشتند. هنر لاکی و روغنی مربوط است به صحافی کتاب و جلدسازی، قلمدان، و دیگر اشیا، که آنها را با لایه‌های خمیر کاغذ می‌ساختند و با آبرنگ می‌آراستند و با لایه‌ای از روغن جلا می‌اندودند. گاهی هم با طلا و مروارید آن را آراسته‌تر می‌کردند.

آقامیرک، نقاش دورهٔ تیموریان، از مهم‌ترین لاک‌کاران و کمان‌سازان بود؛ اما این هنر در دورهٔ قاجاریه رواج بیشتری داشت. در دورهٔ صفویه حتی قاب آینه و قلمدان را هم لاک‌کاری می‌کردند و معمولاً از مواد چینی برای این کار سود می‌جستند؛ اما به‌رغم نقاشی چینی، در آن از تصاویر گل‌ومرغ استفاده می‌شد، یا از مناظر طبیعی که نتیجهٔ تأثیر نقاشی غرب بر ایران است.

باب بعدی، «سفال بی‌لعاب و لعاب‌دار»، طولانی‌ترین باب این کتاب است. در این باب آمده است که سفالگران اوایل دوران اسلامی از همان سنتهای بیزانسی و پارتی و ساسانی و نیز مدیترانه‌ای کهن پیروی می‌کردند. این حکم در مورد فلزکاری نیز صادق است. مثالهای شباهت هنر سفالگری ساسانی و اسلامی استفاده از تزیینها و طرح حیوانات روی کوزه‌ها و پارچه‌های اوایل دوران اسلامی بسیار است. در دورهٔ عباسیان، اکسید قلع را به سربهای سفالگری افزودند و رنگ سفید براق چینیهای ساخت چین را به دست آوردند.

در این باب به سفالگری افریقای شمالی و اسپانیا نیز پرداخته شده است، که با رنگهای زرد، سبز، قهوه‌ای، و بنفش شناخته می‌شود. نویسنده به سفالگری در خراسان و نیشابور و سمرقند نیز پرداخته و این مناطق را مراکز اصلی تولید در زمان ساسانیان دانسته‌اند. در این مناطق در قرون چهارم/ دهم و پنجم/ یازدهم، زیباترین و درخشان‌ترین سفالهای دورهٔ میانهٔ اسلامی پدید آمده است.

اما پیشرفت اساسی در سفالگری در دورهٔ سلجوقیان (قرنهای ششم/ دوازدهم و هفتم/ سیزدهم) پدید آمد ــ بیشتر به واسطهٔ سفالگری با خمیر سنگ که در کارشان رونق گرفت و سپس در سراسر ایران رواج یافت. این سنگ سنگی سخت و سفید است که از کوارتز و رس سفید و فریت تشکیل شده است. فریت گَردِ مخلوطی است از کوارتز و سودایی حرارت‌دیده، که در قالب شکل می‌گیرد.

نویسنده سپس با شرح سفالگری در دورهٔ ایوبیان در شام، که از مهم‌ترین مرکز سفالگری بوده، به سفالگری دورهٔ ایلخانان در ایران پرداخته شده است. به نظر مؤلف، در دورهٔ صفویه شهر کرمان مهم‌ترین مرکز سفالگری بوده و مشخصهٔ سفالگری آن تزیین با رنگ آبی کبالتی و سرخ اُخرایی است. جنبش احیاگران در نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم/ نوزدهم، یعنی دورهٔ قاجار، نیز از موضوعهایی است که به اجمال در این باب از آن یاد شده و پیشروترین هنرمند این حوزه علی‌محمد اصفهانی دانسته شده است.

نقش کاشی‌کاری در مسجدها، به‌ویژه مساجد عثمانی و صفوی مانند مساجد بورسه و تبریز، نیز از موضوعات مهم این باب است. تبریز در آن دوره حلقهٔ اتصال هنر عثمانی و تیموری بوده است. تیمور استادان تبریزی را به سمرقند برد تا در مسجد سبز کار کنند. مشهورترین هنر عثمانی کاشی‌کاری و سفالگری است؛ و این هنرها مَفصل صنایع دستی و معماری است.

عنوان باب بعد «شیشه و بلور سنگی» است. در آغاز این باب می‌خوانیم که شیشه‌گری، همچون سفالگری و فلزکاری، سنتی طولانی و بسیار پیشرفته‌ای در خاورمیانه دارد. در مصر زمان فراعنه و در شام، آگاهی به‌نسبت کاملی از فنون شیشه‌گری دیده می‌شود. شیشهٔ اسقاطی را دوباره ذوب می‌کردند و به کار می‌بردند. فن شیشه‌گری دو روش داشت: یا در شیشهٔ داغ می‌دمیدند و آن را قالب می‌گرفتند؛ یا شیشهٔ مذاب را قالب می‌گرفتند و پس از سرد شدن می‌بریدند و با ابزار چرخ یا با دست پرداخت می‌کردند.

شیشهٔ موزاییکی از سدهٔ دوم پیش از میلاد در مصر تولید می‌شد؛ و پس از اسلام، در سده‌های دوم/ هشتم و سوم/ نهم مردمی و فراگیر شد. در این باب، از کاربردهای تزیینی شیشه نیز یاد شده است. مثلاً فن تزیین شیشه با طلا و اشیای قیمتی در مصر و سوریه رشد و گسترش یافت. در دورهٔ ممالیک در مصر، شیشه‌گری به سبب نفوذ تجاری و نفوذ شیشه‌گری عهد صفویهٔ ایران و عثمانی و هند افول کرد. این باب با تصاویر و عکسهای زیبایی غنی شده است.

در باب «فلزکاری» آمده است که فلزکاری سنتی برجسته در خاورمیانه دارد که قدمتش به ساخت مفرغ در لرستان هزارهٔ اول یا دوم پیش از میلاد برمی‌گردد و نیز گلدانهای نقره‌ای شام بیزانسی و ایران ساسانی. مطالعهٔ فلز کاری پیچیده است؛ زیرا بیشتر فلزات (به‌ویژه فلزات گران‌بها) را دوباره ذوب می‌کردند و به کار می‌بردند؛ و همین، تخمین تاریخ ساخت آنها را، درست مثل شیشه‌گری، مشکل می‌کند. گفتنی است که استمرار سفالگری از دورهٔ ساسانیان تا دوران اسلامی در فلزکاری هم هست. باری نویسنده در این باب نیز به‌اجمال به بررسی تاریخ و رشد و گسترش فلزکاری پرداخته شده است. در اینجا بجاست که بگوییم که اولین کارهای فلزکاری دوران اسلامی عبارت است از یک کوزهٔ آب‌ریز به شکل پرنده که اکنون در موزهٔ ارمیتاژ سن‌پترزبورگ روسیه نگهداری می‌شود.

تزیینها در دوران اسلامی با اشکال هندسی و عربانه

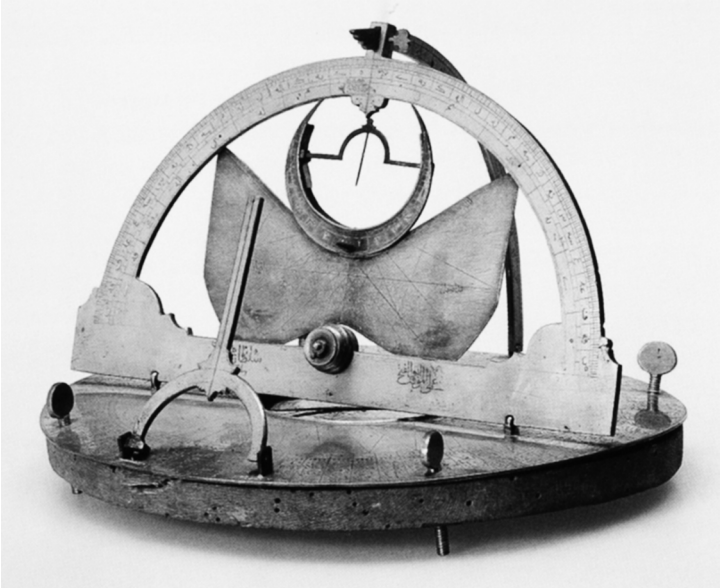

بوده است؛ همراه با کتیبه‌هایی به خط کوفی، بیشتر به شیوهٔ حکاکی. در سدهٔ چهارم/ دهم، خراسان مهم‌ترین ناحیهٔ فلزکاری جهان اسلام بود. بارگاه سامانیان و غزنویان در سمرقند و بخارا و غزنه مراکز هنری و ادبی عمدهٔ این دوره است، که استادان آنجاها دسترس وسیعی به منابع و معادن فلزی داشته‌اند و آثار باارزشی از آن دوره باقی مانده است.

خاتم‌کاری و مرصع‌کاری یکی دیگر از روشهای استفاده از فلزات گران‌بها یا جواهر در فلزکاری است. معتبرترین نمونه‌های این هنر یکی از خراسان و دیگری از هرات است، که اکنون در موزه‌های بریتانیا و ارمیتاژ نگهداری می‌شود. اما این موضوع را نمی‌توان نادیده گرفت که در حملهٔ مغولان به موصل، بسیاری از آثار فلزکاری به نواحی اطراف پخش شد؛ و از این طریق، خاتم‌کاری خراسانی به مصر و شام و غرب ایران و آسیای صغیر منتقل شد.

ممالیک مصر نیز به گسترش فلزکاری خدمتی چشم‌گیر کردند. شاید مشهورترین قطعهٔ فلزکاری دورهٔ ممالیک لگنی برنجی باشد که به نام تعمیددهندهٔ لوییس قدیس مشهور است، که بعدها برای تعمید پادشاهان فرانسه به کار رفت و اکنون در موزهٔ لوور است. با توجه به اینکه قفقاز و شیراز نیز از مراکز مهم فلزکاری بوده است، باید به این نکته هم عنایت کرد که در ایران صفوی، شمعدانهای برنجی به‌سرعت جانشین مشعلهای دستی برنجی شد. از دیگر مواردی که دربارهٔ آن توضیحاتی آمده است استفاده از فلزکاری در تهیهٔ جنگ‌افزار و وسایل خانگی است که در دورهٔ صفویه و قاجاریه اوج گرفت.

در دورهٔ عثمانیان نیز بیشتر مساجد سلطانی عثمانی را با شمعدانهای مجلل دوقلو با پایه‌های گوی‌شکل آذین می‌بستند. فلزکاری در هند دورهٔ اسلامی نیز در ادامهٔ سنتهای پیشینش، و به‌شدت متأثر از فلزکاری ایران دورهٔ صفویه بوده است.

عنوان باب بعدی «ابزارهای علمی» است. به نظر مؤلف، دستاوردهای ریاضی‌دانان، جغرافی‌دانان، پزشکان، و ستاره‌شناسان بسیار شگفت‌آور است. این دستادوردها موجب شد هنر فلزکاری به ساخت ابزارهای علمی‌ای چون اسطرلاب و گوی اسطرلاب بسط یابد. سرزمینهای اسلامی میراث‌خوار سنتهای ستاره‌شناسی و کیهان‌شناسی هلنی و هندی بود. این علوم مسلمانان از طریق اندلس به اروپای مسیحی انتقال یافت. در ادامهٔ این باب، دربارهٔ اسطرلاب و قبله‌نما، مهم‌ترین ابزارهای علمی نزد مسلمانان، توضیحاتی مفید آمده است.

باب بعدی به «سلاحها و زره‌ها» اختصاص دارد. مهارت نظامی قدرتهای مسلمان همراه با دستاوردهای بی‌نظیر فلزکاران اسلامی، تولید سلاحها و زرههایی بی‌نظیر را ممکن ساخت. از آنجا که این ابزار در جنگ به کار می‌رفت، در ساخت آنها از بهترین مواد استفاده می‌شد.

دانش ما دربارهٔ ساخت جنگ‌افزار در دوران اسلامی از دست‌نوشته‌ها و نگاره‌هایی به دست می‌آید که جنگجویان را در مراسم یا صحنه‌های جنگ نشان می‌دهند. این باب به این قسمتها تقسیم شده است: ۱) شمشیر و خنجر؛ ۲) سلاحهای دیگر؛ ۳) زره؛ ۴) سلاحهای گرم.

دو نوع شمشیر پرکاربرد در سرزمینهای اسلامی شمشیر صاف شمشیر منحنی بوده است. در این باب، دربارهٔ ذوالفقار حضرت علی (ع)، و نیز خنجر و غلاف نیز توضیحاتی آمده است.

در قسمت سلاحهای دیگر، به گرز و تبر و کمان پرداخته شده است. گرز هم ابزاری جنگی بوده و هم نشانهٔ قدرت در دوران پیش از اسلام. از پشت تبر معمولاً به جای چکش استفاده می‌کردند. مهم‌ترین ناحیهٔ

سنت زره‌سازی قفقاز بوده است. در *حدود العالم*، دربارهٔ زرههای دربند و داغستان قفقاز مطالبی درخور تأمل آمده است. رواج زره‌سازی در این مناطق چنان بود که و حتی در برخی از نواحی قفقاز در اوایل سدهٔ بیستم همچنان زره می‌پوشیدند. در این قسمت، نقاب جنگی، جوشن، خود، سپر، حتی طبل و رکاب و زین و یراق اسب جنگی نیز وصف شده است.

به نظر نویسنده، سلاح گرم چهرهٔ جنگ‌افزار در جهان اسلام را متحول کرد. در قسمت «سلاحهای گرم»، از اقسام این سلاحها در جهان اسلام و نیز غلافِ باروت از جنس فلز و عاج سخن گفته است.

عنوان باب بعدی «جواهرآلات» است. نویسنده در این باب، که با تصاویر بسیاری از جواهرات و زینت‌آلاتْ پرمایه شده، به این مسائل پرداخته است: «فنها و شکلها»، «دورهٔ اولیه»، «دورهٔ فاطمیان»، «جواهرسازی در دورهٔ پس از قرون وسطا»، «جواهرآلات عثمانی و قاجاری»، «جواهرسازی در سده‌های نوزدهم و بیستم».

در آغاز این باب آمده است که آراستن خود با جواهر در میان زنان و مردان در خاورمیانه و خاور نزدیک سنتی طولانی دارد. جواهرسازی دورهٔ اولیهٔ اسلامی از جواهرسازی هندی، ایرانی، یونانی، رومی، و به‌ویژه بیزانسی بسیار اثر پذیرفته است. زیورهای اسلامی شامل آویز و گردن‌بند، گوشواره، مهره، سنجاق، دستبند، حلقه، تاج و دیهیم، بازوبند، خلخال، و نیز کمربند، مُهر، حرز و تعویذ بوده است. تشخیص آثار اولیهٔ اسلامی از آثار ساسانی و بیزانسی بسیار دشوار است.

آثار دورهٔ فاطمیان بیشتر از طلاست و با دایره و دایره‌بندیهایشان شناخته می‌شود. تشابهات بسیاری بین آثار دوران فاطمی مصر با آثار سلجوقیان ایران دیده می‌شود؛ مثل گوشواره‌هایی به شکل شیر و پرنده و حلقه‌هایی با نگین دراز. حتی در طرز ساخت آنها مشابهتهایی دیده می‌شود.

اما گفتنی است که از ایران دورهٔ ایلخانان و تیموریان، به‌جز حلقه و زیور و کمربند، چندان جواهراتی نمانده است. در نگاره‌ها، مردان را با گوشواره‌هایی از طلای ساده نقش کرده‌اند. اما از دورهٔ عثمانیان و قاجاریان، زیورآلات بیشتری مانده است. هر دو سلسله علاقهٔ غریبی به جواهر داشته‌اند. وقتی نادرشاه هند را تصرف کرد، بیشتر طلاهای دربار هند را ذوب کرد و از بین برد.

پس از سدهٔ یازدهم/ هفدهم، زیورسازی و جواهرسازی به شدت از اروپا متأثر شد. نمونهٔ شاخص آن نشان شیروخورشید و تمثال مظفرالدین‌شاه قاجار در پشت و روی ساعتی جیبی‌ای است که کارخانهٔ ساعت‌سازی سوئیس آن را بنا بر سفارش ساخته است.

عنوان باب بعدی «قالی و منسوجات» است. این هنرها را معمولاً مترادف هنر اسلامی می‌دانند؛ در حالی که بسیار کهن‌تر از دوران اسلامی است. این باب از قالیها و بافته‌های دوران اولیهٔ اسلامی شروع می‌شود؛ سپس توضیحاتی مجمل دربارهٔ قالیهایی چون قالی پشمی با نشان ستاره، قالی مملوکی مصر، سجادهٔ پشمی و کتانی عثمانی، قالی با پود پشم و تار فلزی، قالی ابریشمی می‌آید.

این باب به قسمتهای قالی و منسوجات و منسوجات چاپی و نقاشی شده تقسیم می‌شود. نویسنده در قسمت قالی به توضیح مسیر تاریخی قالی می‌پردازد، از قالیهای ممالیک مصر تا قالیهای پرتجمل عثمانی که به اروپا صادر می‌شد، یا قالیهای درباری که ابتدا در مصر تولید شد؛ سپس به قالیهای روستایی یا گلیم می‌رسد که ابتدا در آناتولی پدیدار شد. در این باب به برجسته‌ترین قالیهای صفوی ایران نیز پرداخته است؛ به‌ویژه دو نمونه از قالیهای اردبیل که شهرت عالم‌گیر دارد. سپس به شهرهای تبریز و یزد و کرمان و اصفهان ــ مهم‌ترین مراکز تولید قالی در عهد صفویه ــ می‌پردازد و اشاره‌ای هم به بافت قالی در هند می‌کند.

در قسمت منسوجات، از قلاب‌دوزی یاد شده، که از اسپانیا به جهان اسلام راه یافت و ایران و مصر دورهٔ ممالیک از پیشتازان آن‌اند. ابریشم را از اصفهان به جلفای آذربایجان می‌بردند تا صنعت ابریشم ایران زنده بماند؛ از این طریق، مواد خام مناسبی برای قلاب‌دوزی فراهم می‌شد.

باب مهم بعدی «سکه» است. به‌احتمال، نخستین سکه‌ها از آن لیدیها در سدهٔ هفتم پیش از میلاد بوده است. آنان سکه را از الکتروم (آلیاژی از طلا و نقره) می‌ساختند. در سال ۵۵۰ق‌م، لیدیان از طلا و نقرهٔ خام سکه زدند. سپس یونانیان و ایرانیان از لیدیان تقلید کردند و سکه‌های طلا و نقره در ایران رواج یافت. رواج سکه

در حجاز متأثر از ایران ساسانی و بیزانس بود. نویسنده پس از اینها از شیوهٔ ضرب سکه سخن گفته و سکه‌های بنی‌امیه، بنی‌عباس، فاطمیان، ممالیک، و صفویان را تشریح کرده است. نخستین اسکناسهای عثمانی، که به سال ۱۸۴۰ چاپ شد، دست‌نوشته بود؛ اما به‌سرعت جای خود را به اسکناس چاپی داد. در سال ۱۸۶۳، بانک سلطنتی عثمانی اسکناسهای خود را چاپ کرد. اواخر سدهٔ نوزدهم اسکناس در ایران منتشر شد.

معماری

معماری آخرین باب از فصل تاریخچهٔ تقویمی هنر و معماری اسلامی است. این بخش مشتمل است بر: ۱) معماری در دورهٔ اولیهٔ اسلامی و دورهٔ بنی‌امیه؛ ۲) بنی‌عباس؛ ۳) اسپانیا و افریقای شمالی؛ ۴) ایران و آسیای مرکزی تا سدهٔ ششم/ دوازدهم؛ ۵) سلجوقیان روم؛ ۶) ممالیک مصر و شام؛ ۷) معماری ایلخانان در ایران؛ ۸) معماری تیموریان در ایران و آسیای مرکزی؛ ۹) معماری ترکمانان؛ ۱۰) صفویان؛ ۱۱) معماری عثمانی؛ ۱۲) هند در دورهٔ سلطنت دهلی و گورکانیان؛ ۱۳) سده‌های نوزدهم و بیستم.

معماری دورهٔ اولیهٔ اسلامی مربوط است به اولین بناهای اسلامی در شبه جزیرهٔ عربستان؛ معماری دورهٔ شکوفایی و گسترش اسلام در بغداد و دیگر شهرهای اسلامی، چون مسجد جامع قیروان یا مسجد ابن طولون در مصر؛ و بناهای دورهٔ فاطمیان در مصر.

معماری در اسپانیا (اندلس) و افریقای شمالی تلفیقی است از معماری اسلامی و ایران ساسانی با معماری اروپا، که به‌ویژه در شهرهای قرطبه و قرناطه و اشبیلیهٔ اسپانیا تجلی یافته است و مقرنس‌کاری در آن غالب است. به نظر نویسنده، در معماری اسلامی ایران و آسیای مرکزی، بیشتر از سنت بنی‌عباس در ساخت مساجد استفاده شده است؛ مانند مساجد شهرهای دامغان و نایین یا مسجد جامع اصفهان. در این بخش به مقبره نیز پرداخته شده است؛ از جمله مقبرهٔ سلطان سنجر در مرو، مقبرهٔ سامانیان در بخارا، و گنبد قابوس در گرگان. در این باب از مناره‌ها نیز، به منزلهٔ برجهای پیروزی مسلمانان، یاد شده است.

در شرح معماری دورهٔ صفویان و عثمانیان، به شاهکارهای این دو دوره، به‌ویژه در شهرهای اصفهان و سمرقند و قسطنطنیه پرداخته، که با تصاویر بدیعی از این بناها همراه است.

کتاب پنج پیوست دارد:

۱) واژه‌نامه، که در آن همهٔ واژه‌های اسلامی آسیایی یا افریقایی به کار رفته در کتاب تشریح شده است؛

۲) کتاب‌نامهٔ مربوط به اسلام و هنر اسلامی و انواع آن؛

۳) معرفیِ موزه‌ها و نگارخانه‌ها و مجموعه‌های شاخص هنر اسلامی؛

۴) توضیح دربارهٔ حقوق مالکیت معنوی عکسهای به‌کاررفته در کتاب؛

۵) نمایه؛

بخش آخر کتاب هم «صفحهٔ مرجع چرخان» است، که در یک طرفش با چرخاندن صفحه می‌توان شاهکارهای هنر و معماری اسلامی را با توضیحی مختصر دید؛ و در پشت آن، با چرخاندن همان صفحه می‌توان مشخصات جغرافیایی کشورهای مسلمان را یافت. □